



گفت و گو : رضا قربی

اگر بخواهیم مشکلات اساسی و پیچیده مسلمین در جهان کنونی را با نظری دقیق و به دور از شعارهای سطحی، واکاوی و چاره‌اندیشی کنیم و نیز اگر بخواهیم برای استحکام بخشیدن به اتحاد جهان اسلام علیه دشمنان مشترک، راهکار ریشه‌ای پیدا نماییم، قطعاً پرداختن به مسأله غدیر - و به تبع آن کتاب الغدیر - از جمله مهم‌ترین موضوعات خواهد بود و دقیقاً از همین منظر بود که متفکران ژرف‌اندیشی همچون استاد شهید مرتضی مطهری به این موضوع عنایت ویژه داشتند و با نوشتن مقالاتی همچون «الغدیر و وحدت اسلامی» در صدد تبیین صحیح این مسأله برآمدند.

ما نیز بر آن شدیم تا این موضوع خطیر را در گفتگویی با استاد علی ابوالحسنی (منذر) به بحث و بررسی بنشینیم که خلاصه و گزیده آن را در پی می‌خوانید.



علامه امینی و شاهکار جاویدان او الغدیر؛ در گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علی ابوالحسنی (منذر)

«الغدیر» راه وحدت مسلمانان را هموار می‌کند

ناخوشی علامه تازه آغاز شده بود زمانی که کتاب مناقب احمد بن حنبل را برای ایشان می‌خواندم، جابجا می‌فرمود: این حدیث از همان احادیثی است که سلسله سندش را عمداً مخدوش ساخته‌اند. و من از حافظه سرشار علامه در شگفت می‌بودم که به محض قرائت سند و متن حدیث، می‌فرمود: سلسله این حدیث، دستکاری و تحریف شده است!

برای کسی که الغدیر را خوانده و به رنج عظیم مولف آن در تألیف این کتاب سترگ پی می‌برد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا امینی، یک بحث تاریخی از سده‌های دور، بحث از ماجرای غدیر - را موضوع پژوهش خود قرار داده است. به نظر جناب عالی، دلیل انتخاب این موضوع چه بوده است؟

الغدیر، به ظاهر، کتابی است که در باره رویدادی خاص که قرن‌ها از وقوع آن می‌گذرد - رویداد غدیر خم - به رشته تحریر درآمده است، اما با مرور مختصری بر مندرجات آن، نیک معلوم می‌شود که مولف این کتاب، غدیر را رویدادی سرنوشت ساز و کاملاً فرا-زمانی، و نماد «حقی الهی/مردمی/ابدی» تلقی می‌کند که دستهای جهل و جور، روی اغراض مادی و سیاسی، در طول تاریخ اسلام به محو و انکار آن کوشیده‌اند، و علاج عمیق و اساسی دردهای امت اسلامی (حتی در عصر حاضر)، جز با کاوش در زوایای این حادثه و پیام و پیام نهفته در آن، ممکن نیست:

«علی علیه السلام، به گفته صریح و مکرر پیامبر، دروازه علم او بود و دری که انسان‌ها از طریق آن، به سوی خدا بار می‌یابند... اگر حق سرپرستی مردم از علی سلب نشده بود همانا علوم پیامبر در بین امت نشر یافته و نشانه‌های آن آشکار می‌شد و حکمت‌های وی به گوش همگان می‌رسید و احکام نورانی اسلام جامه عمل می‌پوشید. در نتیجه مردم از نعمت‌های الهی به حد وفور بهره‌مند می‌شدند... اما... خلافت از امیر مو منان سلب شد، و نتیجتاً مردم به گمراهی افتادند و آبادی‌ها خشکیدند و چراگاه‌ها از نعمت تهی شدند و از نحوست اعمال مردم، فساد و تباهی، زمین و دریا را فراگرفت»^۱.

دو فرقه بزرگ مسلمانان: شیعه و سنی، قرن‌های طولانی است که در مسائل گوناگون (از اصول دین گرفته تا فروع احکام) تفاوت نظر دارند و این امر، گاه (از سوی فتنه انگیزان) مایه گسست‌ها بلکه نزاع‌های فراوان در تاریخ شده است، و بی‌گمان، یکی از علل

در زیر آوار خود مدفون ساخته است. امینی پس از شناخت این حقیقت تلخ، در کنار نقد علمی مندرجات این متون، به جستجوی نسخه‌های کهن آنها در مخزن خطی کتابخانه‌ها برخاست. مرحوم حجت‌الاسلام حکیم‌زاده (دوست و دستیار نزدیک امینی در کتابخانه ایشان در نجف) اظهار داشتند که، علامه امینی می‌فرمودند:

«من در جریان مطالعه بررسی احادیث و اشعار مربوط به غدیر خم در کتب گوناگون، بتدریج متوجه شدم که پس از قرن چهارم، در احادیث مندرج در متون و منابع کهن تاریخی متعلق به عامه، توسط برخی از متعصبین، دستکاری‌ها و تحریف‌های زیادی صورت گرفته است. به این معنا که، هنگام استنساخ متون، در سلسله سند روایات دست برده و نام افراد را جابجا کرده‌اند: استاد را به جای شاگرد و شاگرد را به جای استاد نشانده‌اند یا فی المثل حسن را به جای تقی و تقی را به جای حسن نوشته‌اند، و هكذا.

هدفشان نیز از این کار، آن بوده است که وقتی (برای اثبات فضایل اهل بیت علیهم السلام، یا حقانیت تشیع) به این گونه روایات استناد شود بگویند: تقی از نظر زمانی پیش از حسن می‌زیسته و در زمان نقل حدیث، استاد وی بوده، چگونه در اینجا از حسن نقل حدیث کرده است؟! خیر، سند این روایت مخدوش بوده و قابل اعتبار و استناد نیست!

عمده این دستکاری‌ها و تحریف‌ها نیز در قرن چهارم به بعد انجام گرفته است. لذا من (= امینی) برای تهیه مصادر کتاب الغدیر، و ضبط صورت اصیل و نخستین روایات آن، ناچار شدم به نسخه‌های مخطوطی مراجعه کنم که قدمت آنها به پیش از قرن چهارم هجری می‌رسد»

به گفته همو: سفر امینی در دهه ۴۰ شمسی به هند و ترکیه، برای مشاهده و بررسی نسخه‌های مخطوط قدیمی در کتابخانه‌های آن دو کشور، پیرو کشف همین حقیقت تلخ، و به همین انگیزه علمی و تحقیقی انجام گرفت. پس از آن سفرها نیز مطلب برای ایشان عینی تر گردید، و شما می‌توانید آثار این سفر علمی و تحقیقی را در مجلدات ۱۶ - ۱۲ الغدیر (مسند المناقب و مرسلها) و نیز دو جلد حاوی مصادر و منابع خطی الغدیر که هنوز چاپ نشده، ببینید.

آقای حکیم‌زاده افزودند: «در اواخر دهه چهل که

هم همین است. طبعاً این امتیاز را باید به آن دین و آن نوع دینداری بدهیم که در شکل اصیل و خالص آسمانی خویش باقی مانده و معارف و احکام بلند آن، از بوالهوس‌ها و خودکامگی‌های بازیگران سیاسی و شب پرستان تحریفگر، رنگ و زنگ نگرفته است.

دین و رهبران آسمانی آن آمده‌اند تا اخلاق عالیه را تکامل بخشند (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، فرمایش مشهور نبوی) و جامعه‌ای سرشار از صفا و طهارت، و صلاح و عدالت بسازند، اما امویان و عباسیان و دیگرهای دیگر چنین نمی‌خواهند. آنان که بنده زر و زور و هوس‌اند، نه تنها در برابر دین و احکام آن سر تسلیم فرود نمی‌آورند، بلکه دین (و در واقع، تظاهر دروغین به دین) را جز نقاب تزویر و نزدبان دستیابی به امیال نفسانی و اهواء شیطانی خویش نمی‌خواهند. شگرد شیطانی‌شان نیز آن است که دینداران، نه تنها (به استناد آموزه‌های اصیل الهی و انسانی دین) به خودکامگی‌هایشان اعتراض نکرده و مانع بوالهوس‌هاشان نشوند، بلکه رفتار آنان را عین دین و دینداری شمرده و تعریف و تقدیس هم بکنند! و بدین منظور می‌کوشند توسط ایادی رنگارنگ خویش، اصول و فروع پاک و تابناک دین را، در ذهنیت جامعه تغییر داده و زلال حقایق آن را به لوث تحریف آلوده سازند.

متأسفانه روند تحریف دین در نیم قرن نخستین تاریخ اسلام (پس از پیامبر اکرم) کار را به جایی رساند که در صبح عاشورا، عمر سعد (فرمانده سپاه یزید) که آبیستن وعده حکومت ری و شیفته باج و خراج آن است، بانگ برداشت که: ای جند الهی، سوار شوید و (با قتل عزیزترین عزیزان وجود، جگرپاره‌های رسول خدا، راه بهشت را بگشایید!)

امینی، از روند فاجعه‌انگیز «تحریف حقایق در تاریخ اسلام»، شناختی دقیق داشت و با همه توان، به معرفی حقیقت و مقابله با تحریفات برخاسته بود. او هنگام مراجعه به متون و مصادر کهن اسلامی برای گردآوری و تدوین «الغدیر»، با عمق «تحریف و دستکاری عمدی» در متون و کتابهای غیرشیعی آشنا شد و متوجه شد که علاوه بر تحریفاتی که توسط خود نویسندگان این متون یا راویان مورد استناد آنها در این کتب وارد شده، متن اولیه و نخستین این متون نیز در طول تاریخ، از دستبرد تحریفگران بعدی مصون نمانده و لایه‌های مختلف تحریف، حقیقت را

با تشکر از قبول زحمتی که فرمودید، اگر موافق باشید گفتگو را با نگاهی به ابعاد گوناگون شخصیت علامه امینی آغاز کنیم.

نقطه شروع خوبی را برای گفتگو پیرامون زنده‌یاد علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی انتخاب کردید. شخصیت علامه، ابعاد و زوایای گوناگونی دارد که در حیات علمی و عملی‌اش کاملاً بازتاب داشته و می‌زید که هر یک از آنها موضوع پژوهش و تحقیق مستقلی قرار گیرد. زیرا ایشان، هم یک فقیه اصولی و محدث و متکلم و مفسر خبیر بودند، و هم یک ادیب و شاعر برجسته، و هم یک تاریخدان و کتاب‌شناس پراطلاع و همواره جستجوگر، و هم یک خطیب و نویسنده مقتدر و تأثیرگذار، هم یک سیاح پرتکاپو، و هم یک مصلح درآشنا و زمان آگاه، و به شدت دلسوز و نگران سرنوشت امت بزرگ اسلامی، که در عصر او دوران انحطاط خود را می‌گذراند. و شما می‌توانید این «جامعیت و گستردگی» شخصیت را به خوبی در «الغدیر» ایشان ببینید و حس کنید...

به نظر شما، اگر بخواهیم برجسته‌ترین ویژگی علامه را در یک جمله، ذکر کنیم روی چه چیزی باید انگشت بگذاریم؟

برجسته‌ترین ویژگی امینی، معرفت و عشق سرشار و مئل زدنیش به ساحت رسول اکرم و خاندان معصوم وی، خصوصاً امیرمومنان علی (علیه السلام) است، که فکر می‌کنم سایر خصلت‌ها و وجوه (اندیشه و عمل) آن مرد بزرگ، یا مستقیماً از این امر ناشی می‌شود و یا به نحوی، از آن نیرو و پرتو می‌گیرد. اگر کتاب «الغدیر» و حتی «شهداء الفضیله» یا «تفسیر سوره حمد» می‌نویسد و اگر از شاگرد غیور و پرشورش «نواب صفوی» می‌خواهد که حق کسروی را کف دستش بگذارد، همه و همه به همین عشق و معرفت بازمی‌گردد. از یاد نبریم که: عشق و ایمان امینی به آن بزرگواران، تنها در اظهار علاقه به آنها یا مویه بر مصائب ایشان، خلاصه نمی‌شد؛ بلکه فراتر از این، وی به دفاع و ترویج از آیین پاک آنان کمر بسته بود.

چرا برای امینی، حقیقت، به صورت ناب و زلال و پالایش آن از رنگ‌ها و پیرایه‌ها، این قدر مهم بود و نسبت به آن، این مقدار حساسیت نشان می‌داد؟

سو ال مهمی فرمودید که پاسخی اندیشیده نیز می‌طلبید، ببینید، اگر معتقدیم که دین و دینداری، تنها راه تأمین سعادت و فلاح آدمی است. که درست

ضعف مسلمین در حال حاضر در برابر هجمه استعمار غرب، همین امر بوده است. دلسوزان امت اسلام طبعاً بایستی برای حل این مشکل فکری اساسی کنند.

از سوی دیگر، در واپسین ماه‌های عمر پیامبر - حادثه‌ای رخ داده که ذکر آن در کتب فریقین فراوان رفته و از اهمیت بسیاری برخوردار است: غدیر خم. پیامبر اکرم^ص کنار برکه غدیر، در اجتماع بزرگ مسلمین خطبه‌ای بلند خوانده و از همگان پیمان گرفته که علی علیه السلام را همچون خود او، مولای خویش بشمارند. خوشبختانه، نام و یاد این حادثه شگفت، در لایلای متون فریقین باقی مانده و هم امروز نیز موضوع آن، کاملاً قابل استناد و پیگیری است. شمس الدین ذهبی، دانشمند صاحب آوازه و مهم اهل سنت، لب کلام رسول گرامی اسلام در غدیر (مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَى مَوْلَاهُ) را به طرق معتبر (صحیح، حسن و متواتر) از طریق کسانی چون ابوبکر، علی^ع، سعد و قاص، حسین بن علی^ع، زید بن ارقم، بریده، براء بن عاذب، ابن مسعود، عبدالله بن عمر و عمار بن یاسر نقل کرده، که گزارش این روایت از طریق امیرالمومنین (به تصریح ذهبی) به طور متواتر صورت گرفته است.^{۱۲}

حادثه غدیر، به لحاظ پیام و پیامد، بی‌گمان یکی از مهم‌ترین حوادث عصر رسالت است. از نگاه امینی مهم‌ترین مسائل تاریخی، مسائلی است که به باورها و معتقدات اساسی جامعه می‌پردازد و واقعه «غدیر خم»، یکی از مهم‌ترین قضایای تاریخی است که مستقیماً به بنیان عقاید دینی مسلمین مربوط می‌شود، و نوع تفسیر و تلقی از آن، وجه تمایز دو فرقه بزرگ مسلمان - شیعه و سنی - را در مبحث امامت تشکیل می‌دهد. شیعیان، برای استواری و استحکام آیین خود - که بر «ولایت» متجلی در غدیر، مبتنی است - به بحث از غدیر، و پیام نهفته در آن، نیاز حیاتی دارند و دیگران نیز به منظور تحقیق در صحت و سقم ادعای شیعیان، و نیز سنجش عبار حقایق مکتب خویش، از پرداختن به بحث کلیدی «غدیر»، ناگزیرند. خاصه آنکه، حادثه غدیر، از مسلمات تاریخ اسلام بوده و مورخان و مفسران و کلامیان و حتی ادیبان و لغت‌شناسان بزرگ شیعه و سنی در آثار مشهور و ماندگار خویش^{۱۳} به اشکال گوناگون بدان اشاره دارند: مورخان در شرح حوادث مربوط به آخرین حج پیامبر و اجتماع مسلمانان در غدیر؛ مفسران در تبیین آیاتی چون «الیوم اکملت لکم دینکم» و...؛ متکلمان در مبحث خلافت و امامت امت پس از پیامبر، و لغت‌شناسان نیز در ذیل واژه‌های ولی، مولی، غدیر و خم^{۱۴} پس ضروری است که دفتر غدیر را گوشوده، و به مدد آن، گره از مشکل کهنه اختلاف امت اسلام، بگشاییم.

در نظر صائب علامه امینی، غدیر، یک جریان عادی همچون جریان‌های دیگر تاریخ، محکوم به مرگ و فراموشی نیست؛ یک حقیقت مستمر و بی‌زوال است. چراغ روشن آگاهی و معرفتی است که راه نجات و سعادت را در همه زمان‌ها به همه نسلها نشان می‌دهد و مهم‌ترین عامل انحطاط و عقب ماندگی در جهان اسلام، بل جهان بشریت را - که دوری از ولایت علم و عدل است - بازمی‌گوید. در برکه غدیر، می‌توان سروش وحی را از زبان رسول هدایت شنید و در پرتو آن، به راز تباهی مسلمین در عصر امویان و عباسیان و دیگر خودکامگان ریز و درشت تاریخ اسلام پی برد. غدیر، شاقولی است که با آن می‌توان میزان انحراف حاکمان و حکومتگران را - در درازنای تاریخ اسلام - از مشی و مرام پیامبر دریافت و با تحلیل ریشه‌ها و پیامدهای این انحراف فرآینده، به سوالاتی اساسی از این دست پاسخ گفت که: امت اسلام، چرا و چگونه بتدریج از منزلت والای نخستین خویش بدور افتاد و کارش به جایی رسید که مشتی صهیونیست، قبله اولش را به زور و تزویر از چنگش برون آورد و مستکبران عالمسوز بر مقدراتش چنگ افکنند و به هیچ رو، توان ستاندن حق خویش را نداشته باشد؟! می‌بینید که سوال، کاملاً حیاتی و امروزی است و

در عین حال، پاسخ اساسی و ریشه‌ای آن، در غدیر و پیام حیاتبخش آن نهفته است.

یعنی، داستان غدیر ، می‌تواند امروز هم گره‌گشای مشکلات اساسی مسلمین باشد؟

کاملاً. در عصر حاضر، میان مسلمانان با انوار وحی، حجابهای ظلمانی بسیاری وجود دارد که توسط بیدادگرانی چون معاویه و حدیث تراشانی چون ابوهیره ایجاد شده و مانع آشنایی درست با اصول و مبانی فکری و سیاسی مدینه النبی و تجدید بنای آن است. در هزارتوی این تاریخ آلوده به فریب و تحریف، همایش پیامبر و مسلمانان در غدیر چونان چلچراغی در شبستان تاریخ اسلام می‌درخشد و به سان فانوس دریا، طوفان زدگان و به گرداب فروغلطیدگان را به ساحل نجات رهنمون می‌شود. از یاد نبریم که پیامبر در خطبه غدیر، به تأکید و اصرار، از حاضران خواست که پیام حیاتبخش او در غدیر را، برای غایبان بازگو کنند: (أَلَا فُلَيْحُ الشَّاهِدِ الْغَائِبِ).^{۱۵}

بنابراین، شگفت نیست اگر می‌بینیم، امینی، در لوای بحث غدیر، پرونده صدر اسلام را می‌گشاید، دانش اندک حاکمان و خطبها و خطاهای مکرر ایشان را فاش می‌سازد، قصه‌پردازان و حدیث تراشان و تحریفگران حقیقت را (که در پوستین تاریخ رفته‌اند) به محاکمه می‌کشد و ستمی را که حتی در دهه‌های نخست پس از پیامبر^ص بر امثال بوذر و عمار و ابن مسعود رفته است برملا می‌کند، و... عنوان «دادخواه

در نظر امینی ، غدیر شاقولی است که با آن می‌توان دریافت که امت اسلام چرا و چگونه از منزلت نخستین خویش به دور افتاد و کارش به جایی رسید که مشتی صهیونیست ، قبله اولش را از چنگش برون آوردند؟

جرم تاریخ» را - به شایستگی - از آن خود می‌سازد. او چالش‌علی و معاویه را، «جنگ قدرت» در دورانی گذشته و فراموش شده نمی‌بیند، بلکه در آینه آن ستیز، نبرد علم و فضیلت را با جهل و جور و شیطنیت در سراسر تاریخ بشر، مشاهده می‌کند. محرومیت ۲۵ ساله امت اسلام از شهد علم و عدالت علوی، برای او، یک مساله شخصی نیست که زبان آن، تنها به علی رسیده باشد؛ یازنده اصلی در تاریخ، نسلی است که در غیبت اجباری امام عدل و آزادی از کانون قدرت، خوراک تبلیغات امویان و عباسیان و... شد و آنچه‌آن از راستراه قرآن و سنت نبوی دور افتاد که هنوز بیش از نیم قرن از رحلت پیامبر نگذشته بود، که پای در رکاب کرد و - با فریاد «تکبیر» و شعار «یا خیل الله اربکی و بالجنه ابشری»! - خون عزیزترین کسان وی را بر زمین نینوار ریخت و به فرمان یزیدی که رسالت! خویش را انتقام خون کفار بدر از پیامبر می‌شمرد فاجعه‌ای را رقم زد که حتی نامسلمانان نیز، از شدت فزایندگی آن، انگشت تعجب بر دهان دارند...!

سوز و گداز امینی در تبیین حقیقت، چنان است که گویی می‌خواهد هزار و چهار صد سال تحریف حقیقت، و ظلمی را که از این راه بر نسلهای مسلمان رفته و می‌رود، یک تنه جبران کند و آب رفته را به جهان اسلام باز آرد!

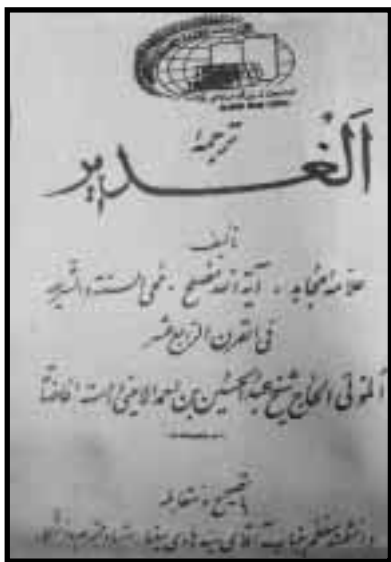
ممکن است تصور شود که بحث از غدیر، با مقوله «اتحاد اسلامی» در تعارض است. در این باره چه

می‌گویید؟

جالب است بدانید که امینی خود ، کتاب الغدیر را عامل اتحاد صفوف مسلمانان می‌داند: «الغدیر یوحد الصفوف فی الملاً الاسلامی».^{۱۶} فرمودید آیا الغدیر، منافی اتحاد اسلامی است؟!

پاسخ به این سوال، بسته به تعریفی که از اتحاد اسلامی داشته باشیم، فرق می‌کند. اگر مراد از اتحاد اسلامی، نفی «تشیع» و هضم و استهلاک آن در «تسنن» (یا بالعکس) و یا احیاناً تبدیل آن دو به مذهبی جدید (مثلاً وهابیت) باشد، پیداست که الغدیر، شدیداً مخل به چنین اتحادی است. اما اگر مراد از اتحاد اسلامی، معنای معقول آن، یعنی همبستگی و همکاری (اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و نظامی) مسلمین بر پایه مشترکات دینی خویش (= خدا، قرآن، پیامبر و قبله واحد) علیه دشمن مشترک (استعمار) بوده و بهیچوجه قصد نابودی یکی به نفع دیگری درکار نباشد، و در عین حال، برای رسیدن به «وحدت کامل و پایدار امت اسلام در جمیع عرصه‌های نظر و عمل»، راه بر بحث و گفتگوی آزاد و بی طرفانه علمی میان دانشمندان فریقین جهت حل اختلافات فکری و اعتقادی باز باشد، باید گفت، الغدیر، نه تنها مضر به وحدت نیست، بلکه راه وحدت کامل و حقیقی را نیز هموار کرده و موانع را از سر راه آن می‌زداید.

بدیهی است برای رسیدن به اتحاد، نخست باید



«عوامل تفرقه» و «موانع اتحاد» را از سر راه برداشت، و به طرفین شناختی صحیح از عقاید و افکار یکدیگر بخشید، و این، جز با بحث و مذاکره علمی بین دانشمندان ممکن نیست. مثلاً تا وقتی که برخی از اهل سنت (تحت تأثیر القنات دشمنان) شیعیان را - بخطا - «قاتل به تحریف قرآن!» شمرده یا می‌پندارند که «شیعیان، علی را از پیامبر شایسته‌تر به رسالت دانسته و معتقدند که جبرئیل با آوردن وحی نزد پیامبر به علی خیانت کرده است!» چگونه می‌توان آنان را به اتحاد با شیعیان فراخواند؟! یا اتحاد بین یک وهابی (که زیارت قبر پیامبر را «شرک» می‌انگارد) با سایر مسلمین (که به قبر آن حضرت، از باب احترام به خود ایشان - تبرک می‌جویند)، چگونه ممکن است و ایجاد زمینه اتحاد بین او و عامه مسلمین، جز «بحث آزاد علمی و حقیقیانه» چه راهی دارد؟

علاوه، باید «اتحاد» را (با لحاظ غایبات و مبادی) آنچه‌آن تعریف کرد که با اصول والای اسلامی و انسانی (همچون آزادی اندیشه و تحقیق، آزادی بحث و نظر امر بمعروف و نهی از منکر، حقیقتجویی و عدالتخواهی) مغایر نباشد. در شرایطی که برداشت فریق و مذاهب اسلامی از کتاب خدا و سنت پیامبر متفاوت است (و مثلاً: شیعیان با درسی که از سیره سیاسی علی^ع و انقلاب خونین عاشورا آموخته‌اند، منطق بسیاری از دانشمندان اهل سنت نظیر ابوالحسن ماوردی، ابن جماعه و حافظ محیی الدین

یحیی نووی^{۱۷} را در قبول اولوالامری سلاطین فاسق نمی‌پذیرند) حفظ اصول یادشده (= آزادی اندیشه، امر به معروف و...) اقتضا می‌کند که «اتحاد» در حدود «مشترکات اعتقادی فریقین» و در قالب «همکاری‌های کلان سیاسی، اقتصادی، نظامی» کشورهای اسلامی (به مثابه «اید واحد» در برابر جهانخواران غرب و شرق) انجام گیرد، ولی همزمان با این همکاری، اندیشمندان مسلمان برای دستیابی به شناختی دقیق، درست، کامل و واحد از اصول و فروع «اسلام ناب محمدی» (که در کل، یکی بیشتر نبوده و حقیقت «واحد» آن، این همه اختلاف مسلک و و تفرق مذهب در بین مسلمین را، بر نمی‌تابد) در فضایی باز و سالم، به گفتگو نشینند و با رعایت ادب بحث و مناظره، حق مطلب را در موارد اختلاف فکری و عقیدتی میان مسلمین (از اصول عقاید گرفته تا فروع احکام) معلوم دارند، تا راه بر «وحدت کامل و تام» مسلمین در جمیع عرصه‌های نظر و عمل گشوده شود...

با آن تصور معقول از «اتحاد» و این دورنمای حکیمانه از «وحدت اسلامی»، نقش مثبت و کارساز «الغدیر» در فرایند اتحاد اسلامی کاملاً روشن می‌شود. چه الغدیر، از یک سو با معرفی منطق تشیع به برادران اهل سنت، و نقد تهمت‌های ناروا به شیعیان، موانع وحدت را از سر راه مسلمین بر می‌دارد و از دیگر سو، با تأکید بر موضوع کلیدی و راهگشای «غدیر» و تبیین پیام نجات بخش و وحدت آفرین آن (چنانکه قبلاً گذشت) راه را بر همدلی و همدانشی عمیق و پایدار امت اسلام می‌گشاید. خصوصاً آنکه، به قول دکتر صلاح الصاوی، ادیب و شاعر مستبصر مصری: «استدلالات امینی در الغدیر بر حقایق مذهب تشیع، عموماً بر اقوال ائمه و بزرگان اهل سنت و جماعت متکی است و می‌توانیم کتاب الغدیر را چون پلی بدانیم که علامه این پل را بین جهان تسنن و تشیع برقرار ساخته است».

استاد مطهری در مقاله ارزشمند «الغدیر و وحدت اسلامی» بخوبی ابعاد این بحث را روشن ساخته‌اند^{۱۸} و تقریظ‌های فراوان دانشمندان اهل سنت و حتی مسیحی بر الغدیر، گواه موفقیت امینی در این راه است. پس بحق باید پذیرفت که: الغدیر یوحد الصفوف فی الملاً الاسلامی.

پاورقی‌ها:

۱. در تأیید اظهارات امینی، می‌توان شواهد زیادی از لایه‌های کتب و مصادر کهن اهل سنت ارائه کرد که از آن جمله: تفسیر و تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، المعارف ابن قتیبه دینوری، البیوقیت و الجواهر شعرانی قابل ذکرند. ر.ک، بحث ما در: بوسه برخاک پی حیدر علیه‌السلام... چاپ اول، صص ۶۵۳-۶۴۳.۲. الغدیر، ۷/۲۴۳.۲. رساله طرق حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه»، تحقیق و تعلیق سید عبدالعزیز طباطبایی، انتشارات دلیل، قم ۱۳۷۹ش. حافظ ابوالفرج بن جوزی حنبلی (۵۹۷م) نیز می‌نویسد: علمای تاریخ و سیره اتفاق دارند که واقعه غدیر، پس از بازگشت پیامبر (ص) از حجه‌الوداع، روز ۱۸ ذی حجه رخ داده و در آن روز ۱۲۰ هزار تن از اصحاب و اعراب و ساکنان حومه مدینه و مکه که با پیامبر در حج مزبور شرکت داشتند، همراه وی بودند و حدیث غدیر را از او شنیدند و شاعران در این باره اشعار بسیار سرودند (الغدیر، ۲۹۶/۱) قطعی بودن ماجرای غدیر چنان است که به گفته ضیاءالدین مقبلی (۱۱۰۸م)، اگر حدیث غدیر مسلم نباشد، هیچ امر روشن و مسلمی در اسلام وجود ندارد! (همان: ۳۰۷/۱-۳۰۶). ۴. همچون بلاذری در انساب الاشراف، ابن قتیبه در المعارف و الامامه و السیاسة، محمد بن جریر طبری در کتاب مفرد، خطیب بغدادی در الاستیعاب، شهرستانی در الملل و النحل، ابن عساکر در تاریخ، یاقوت حموی در معجم الأدباء، ابن اثیر در اسد الغابه و... ۵. ر.ک، الغدیر، ۸/۱ - ۵، «همیه الغدیر فی التاریخ» ۶. همان: ۱۱/۱. ۷. همان: مقدمه جلد هشتم، ۸. برای اظهارات آنان ر.ک، حماسه غدیر، گردآوری و نگارش محمدرضا حکیمی، صص ۵۶-۵۷. ۹. برای مقاله استاد ر.ک، همان: صص ۵۲۸-۵۳۷.